

## انجیل دیگری نیست درس ۱۰: ایستادن در آزادی درک توماس

درس ۱۰ و ما در باب ۵ هستیم و من می‌خوام به پانزده آیه‌ی اول بپردازم. از درس قبلی یادتونه که از آیه‌ی ۱ از باب ۵ نقل قول کردیم، «پس به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد»، و این مسیری هست که پولس طی می‌کنه. این مسیر جی.پی.اس پولس در باب ۱، آیه‌ی ۱ هست.

این مسیری هست که می‌خواد ما طی کنیم تا آزادی رو ببینیم. گاهی اوقات جامعه‌شناس‌ها می‌گن این گران‌بهاترین ارزش آمریکاست. یادمه پارسال در پایگز پیک، در ارتفاع ۱۴۰۰۰ پایی در کلورادو بودم و این منظره الهام‌بخش آمریکای زیباست. و آزادی زیباست. چیز زیباییه. چیز پُرشکوهیه و باید اونو گران‌بها بدونیم و رها نکنیم. شاید بعضی از شما بلافاصله خطی رو از شجاع‌دل به یاد می‌آرید، «آزادی!» غلاطیان در مورد اینه.

وقتی برای اولین بار شجاع‌دل رو تماشا کردم؛ البته که مل گیبسون با رنگ‌های آبی و سفید اینو نشون داده، این در قرن سیزدهم بود که سعی می‌کردند از ظلم و ستم ادوارد لانگ‌شانکز، پادشاه انگلیس آزاد بشن و این چیزها؛ اما وقتی مل گیبسون کلمه‌ی «آزادی» رو به‌طرز چشمگیری گفت، من فکر کردم، «آه، غلاطیان!»

این فریاد از قلب پولس رسول بیرون میاد و او نگران مسیحیان کلیسای غلاطیه‌اس، مخصوصاً مسیحیان رثوفی که وجدان لطیفی دارند، چون یهودی‌گرایان بهشون جفا می‌رسوند. بر وجدانشون حکمرانی می‌کنند و اون‌ها رو به بردگی برمی‌گردوند و خوشی و مبارک‌بادی آزادی رو که عیسی برامون خریده، از دست می‌دن.

حُب، یادتونه که عیسی گفت، «اگر شما در کلام من بمانید فی الحقیقه شاگرد من خواهید شد، و حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد... پس اگر پسر شما را آزاد کند، در حقیقت آزاد خواهید بود.» ما از بار عادل کردن خودمون آزاد می‌شیم. از بار تلاش برای دستیابی به لطف فیض‌بخش خدا آزاد می‌شیم.

از بار ظلم و ستم کسانی آزاد می‌شیم که ما رو داوری می‌کنند و بر وجدانمون، شریعت و ارزش‌های ساخته‌ی بشر رو تحمیل می‌کنند، یا ارزش‌های اجتماعی رو که ارزش‌های کتاب‌مقدسی نیستند، ارزش‌های خدا نیستند. پس بیایید این بخش آغازین باب ۵ رو بررسی کنیم و در نظر داشته باشیم که درباره‌ی آزادیه.

اولین چیزی که می‌خوام ببینیم، اینه که این آزادی زمانی تهدید می‌شه که اونو بدیهی بدونیم. آزادی زمانی تهدید می‌شه که اونو بدیهی بدونیم. «پس به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد استوار باشید»؛ و توجه کنید که این یه فرمانه. «استوار باشید

و باز در یوغ بندگی گرفتار مشوید.» آزادی رو به امر بدهی ندونید. مُجرم به این نباشید که با روح شروع کنید، اما با جسم به پایان برسوید. این طرز فکر رو نداشته باشید که می‌گه، «با فیض اومدم، اما بقیه‌اش تماماً به خودم و تلاش‌هام بستگی داره.» پولس می‌گه، شریعت از ایمان نیست. شریعت از ایمان نیست.

شریعت با ایمان، رابطه‌ی دوستانه نداره. شریعت شما رو له می‌کنه. شریعت شما رو می‌کُشه. شریعت شما رو دوباره به بردگی برمی‌گردونه. مثل فرزندان هاجر می‌شید، نه فرزندان سارا. فرزندان کوه سینا می‌شید، نه فرزندان کوه موریآ و اورشلیم. یوغ بردگی.

به این فکر کنید، این جسم چوبی که دور گردونتون بسته شده و قفل شده و کشیده می‌شید و شما رو هل می‌دن و می‌کشن، از خدا نیست. آیه‌ی ۸، «این ترغیب از او که شما را خوانده است نیست.» این شریعت‌گرایی از خدا نیست. توجه کنید که در آیه‌ی ۲، «اینک من پولس به شما می‌گویم که اگر مختون شوید، مسیح برای شما هیچ نفع ندارد.» ما مسئله‌ی اطاعت از تقویم روزها و هفته‌ها و ماه‌ها و غیره رو دیدیم. حالا، مسئله‌ی ختنه‌آس. شریعت‌گرایی هرگز تموم نمی‌شه.

این فقط یه چیز نیست، چیزهای زیادیه. مار چند سره و هر سر، نیش‌هایی داره که آماده‌ی نیش زدن به گردن شما و مفلوج کردن و سمی کردن شماست. این از خدا نیست. آیه‌ی ۸، «این ترغیب از او که شما را خوانده است نیست.» یه مکانیسم عمیق و طبیعی در قلب هر یک از افراد نسبت به شریعت‌گرایی، نسبت به عدالت شخصی هست. ما طوری طراحی شدیم که فکر می‌کنیم با تلاش نجات یافتیم، با سهم انسانی و اطاعت از شریعت خدا نجات یافتیم.

دیدگاه جدید درباره‌ی پولس رسول می‌گه این نوع شریعت‌گرایی، بخشی از یهودیت بین دو عهد نبود، بلکه محققان خلاف اینو اثبات کردند که می‌گه این در یهودیت بین دو عهد، نظام‌مند بود. اینکه اطاعت از ختنه به‌عنوان مشخصه‌ی حریم، به‌تنهایی ارزشمند بود و در نظر خدا شایسته شمرده می‌شد.

جالبه که پطرس چیز مشابهی رو در شورای اورشلیم در اعمال ۱۵ می‌گه، «یوغی که پدران ما و ما نیز طاقت تحمل آن را نداشتیم»؛ و این شریعت‌گراییه. مثل یوغ بردگیه. نگه داشتن شریعت هیچ محدودیتی نداره و بهتون می‌گه، «انجام این کار کافی نیست. تو باید اون کار رو بکنی و اونو و اونو و اونو»؛ و طولی نمی‌کُشه که خوشیتون از بین می‌ره و حس هویتتون از بین می‌ره.

پس اولین چیز اینه که آزادی زمانی تهدید می‌شه که اونو بدهی بدونید. توجه کردید که چطور اینو در آیه‌ی ۹ مطرح می‌کنه، «خمیرمایه‌ی اندک تمام خمیر را مَخْمَر می‌سازد.» کمی شریعت‌گرایی، طولی نمی‌کُشه که کل بدن رو مبتلا و مفلوج می‌کنه.

پس هر روز صبح باید به خودمون یادآوری کنیم که در مسیح آزادیم، عیسی ما رو خریده تا از یوغ اسارت آزاد بشیم، از شریعت ساخته‌ی بشر آزاد بشیم، از شریعتی آزاد بشیم که قبلاً در تاریخ نجات و رستگاری جایی داشت، اما الان به لحاظ اطاعت برای دستیابی به لطف خدا جایی نداره.

پس آزادی زمانی تهدید می‌شه که اونو بدیهی بدونیم. دوماً، آزادی زمانی تهدید می‌شه که چشمتون رو از عیسی بردارید. توجه کنید که او چطوری اینو در آیه‌ی ۲ مطرح می‌کنه، «اینک من پولس به شما می‌گویم که اگر مختون شوید، مسیح برای شما هیچ نفع ندارد.»

اگه فکر می‌کنید با ختنه شدن می‌تونید لطف خدا رو به دست بیارید، اگه فکر می‌کنید تحمیل ختنه به غیریهودیان، به نوعی اون‌ها رو بیشتر قابل پذیرش می‌کنه. «اگه مثل ما لباس بپوشند، اگه شبیه ما بشن، اگه علایق مشترکی با ما داشته باشند، اگه مطابق نظام ارزش‌های ما عمل کنند، اگه مثل ما رأی بدن.»

حالا این خیلی نامحسوسه، این‌طور نیست؟ و گاهی اوقات اصلاً نامحسوس نیست؛ گاهی خیلی احمقانه‌اس. پولس می‌گه، «ببینید، اگه به اون مسیر برید، از عیسی چشم برمی‌دارید. مسیح هیچ ارزشی براتون نخواهد داشت.» یک دفعه به شریعت نگاه می‌کنید، به اطاعت نگاه می‌کنید، به تطابق یافتن نگاه می‌کنید، سعی می‌کنید مطابق معیارهای دیگران رفتار کنید.

شاید اگه بتونید کمی اطاعت کنید، غرور بیاد و ناگهان، شما بهتر از دیگران می‌شید. نه تنها این شما رو مفلوج کرده و به بردگی کشونده، بلکه شما رو مغرور کرده؛ و به خودتون می‌بالید و چشمتون رو از عیسی برمی‌دارید. وقتی من کشیش جوونی بودم، قبلاً بارها اینو گفتم، اما عذرخواهی نمی‌کنم که دوباره اینو امروز تکرار می‌کنم، چون این درس کاملی هست که در واقع، پولس اینجا به ما یاد می‌ده. من یه کشیش جوون بودم. به ملاقات دو خواهر می‌رفتم. خواهر سوم فوت کرده بود. هیچ وقت با خانم کتلین آشنا نشدم، اما با خانم مَج و خانم آنا آشنا شدم. وقتی برای اولین بار با اون‌ها آشنا شدم، در دهه‌ی ۸۰ زندگی‌شون بودند و هر دو بیش از ۱۰۰ سال زندگی کردند.

من به ملاقاتشون می‌رفتم. اون‌ها تقریباً نزدیکِ کلیسا زندگی می‌کردند و چند هفته یک‌بار به دیدنشون می‌رفتم. معمولاً یه ملاقات طولانی داشتیم، چند ساعت یا بیشتر؛ اون‌ها یه فنجون چای درست می‌کردند و همیشه کلوچه داشتند. من ۲۶، ۲۷ سالم بود و یه روز کمی ناراحت بودم و برای خودم احساس تأسف می‌کردم و خانم مَج که فقط یک چشم داشت، سرطان داشت و چشمش رو درآورده بودند و چشم مصنوعی داشت و با چشم سالمش به من نگاه کرد و گفت، «مرد جوون، کسی غیر از عیسی رو در تصویر نبین.»

می‌دونید، وقتی برای اولین بار اینو شنیدم، فکر کردم، «خُب، این کمی احساسیه!» آژشون تشکر کردم و خیلی بهش فکر نکردم، تا اینکه سوار ماشین شدم و بعد به نوعی توجه‌ام رو جلب کرد؛ فکر نمی‌کنم حتی یک روز به این حرف او فکر نکرده

باشم. «کسی غیر از عیسی رو در تصویر نبین.» «به عیسی چشم بدوز. کاملاً به چهره‌ی فوق‌العاده‌ی او نگاه کن و چیزهای زمینی به طرز عجیبی در نور جلال و فیض او تار می‌شه.» به نظرم این چیزیه که پولس اینجا می‌گه. وقتی در مسیر شریعت‌گرایی قدم برمی‌دارید، از عیسی چشم برمی‌دارید.

از کاری که او انجام داده، از چیزی که او خریداری کرده، از چیزی که دستاورد او برای شما بوده، چشم برمی‌دارید. پس عیسی رو ببینید. به خودتون یادآوری کنید که او براتون چی کار کرد. اطاعت کامل او رو به خودتون یادآوری کنید. به خودتون یادآوری کنید که او روی صلیب مصلوب شد، مُرد، دفن شد، قیام کرد، پیروز شد، به آسمون صعود کرد، دوباره برمی‌گرده.

آزادی، زیباست؛ چون از عیسااست؛ و عیسی تماماً زیباست. آزادی زمانی تهدید می‌شه که اونو بدیهی بدونید. آزادی زمانی تهدید می‌شه که از عیسی و کارهایی که براتون انجام داده، چشم بردارید. آزادی زمانی تهدید می‌شه که احساس گناه، معیار سنجش عادل‌شمردگی من بشه. احساس تقصیر، الزام به گناه، معیار سنجش عادل‌شمردگی من بشه. ببینید چطور در ادامه، در آیه‌ی ۳ می‌گه، «بلی باز به هرکس که مختون شود شهادت می‌دهم که مدیون است که تمامی شریعت را به‌جا آورد.» این با ختنه تموم نمی‌شه.

با یه شریعت تموم نمی‌شه. شریعت‌های زیادی هست. در واقع، بی‌پایانه، چون اگه باید از یکی اطاعت کنید، باید از همه‌اش اطاعت کنید؛ باید به‌طور کامل از همه‌اش اطاعت کنید. در آیه‌ی ۴ می‌گه، «همه‌ی شما که از شریعت عادل می‌شوید، از مسیح باطل... گشته‌اید.» حالا پولس می‌گه یه ایماندار حقیقی می‌تونه از فیض ساقط بشه. نکته‌ی او این نیست. بلکه می‌گه اگه در این مسیر حرکت می‌کنید، ممکنه از مسیح هم ساقط بشید، چون به او نگاه نمی‌کنید و حالا معیار سنجش عادل‌شمردگیتون، خودتون هستید. «همه شما که از شریعت عادل می‌شوید، از... فیض ساقط گشته‌اید.»

فیض رو فراموش کردید. فراموش کردید که نجات، هدیه‌ی رایگانه، ما نمی‌تونیم اونو به‌دست بیاریم. «زیرا که ما بواسطه‌ی روح از ایمان مُترَقَّب امیدِ عدالت هستیم. و در مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی بلکه ایمانی که به محبت عمل می‌کند.»

آزادی ما زمانی تهدید می‌شه که احساس تقصیر، معیار سنجش عادل‌شمردگی من بشه، اعمال من، معیار سنجش عادل‌شمردگی من بشه، اعمال کامل من، اعمال بی‌نقص من. انجیل برای گناهکارانی مانند داوود که به طرز فجیع سقوط کردند؛ او با بت‌شع خوابید و او باردار شد و منجر به یه سری دروغ‌هایی شد که او رو بیشتر در گناه فرو بُرد. ولی، ولی، داود، پسر و وارث خداست، چون عادل‌شمردگی او با کیفیت اطاعتش سنجیده نمی‌شه، بلکه با ایمانش به وعده‌ی خدا. آزادی زمانی تهدید می‌شه که معیار سنجش عادل‌شمردگی ما بر اساس اطاعتمون باشه.

بعد چهارماً، آزادی زمانی تهدید می‌شه که فکر کنیم می‌تونیم هر طور می‌خوایم رفتار کنیم. یک‌دفعه، پولس مسیر رو عوض می‌کنه. بله، ما آزادیم، آزادیم تا کسی باشیم که خدا می‌خواد. اما توجه کنید که در آیه‌ی ۶، «ایمانی که به محبت عمل می‌کند.» ایمان عمل می‌کنه! ایمان، همون طور که لوتر قبلاً گفت، «یه چیز کوچیک و درگیر کننده‌اس.» ایمان می‌خواد مسیح رو با تمامی قلب و فکر و جان و قوت محبت کنه. ایمان می‌خواد کاری رو انجام بده که خدا از ما می‌خواد، «اگر مرا دوست داری، از فرامین من اطاعت کن»، اما انگیزه‌ی اطاعت از فرامین خدا، این نیست که من عادل شمرده بشم. این نیست که خدا منو بیشتر دوست داشته باشه.

او با محبت بی‌پایان منو دوست داره. از ازل منو دوست داشته. قبل از اینکه متولد بشم، منو دوست داشت. او منو دوست داشت و به طرف مسیح سوق داد. ما فراخونده شدیم، پولس در آغاز باب ۱ از غلاطیان می‌گه، او با فیضش، ما رو به اتحاد و مشارکت و شراکت با عیسی مسیح فراخوند تا با قدردانی، به‌عنوان شکرگزاری، به‌نوعی بگیریم، «این میزان محبت من نسبت به توست. من خودم رو کاملاً به تو تقدیم می‌کنم. من با مسیح مصلوب شدم.» پس زندگی ما برای اطاعت، تقدیس شده، نه برای اینکه لطف خدا رو به‌دست بیاریم، بلکه چون مورد لطف هستیم.

او در آیه‌ی ۱۰ می‌گه، «من در خداوند بر شما اعتماد دارم که هیچ رأی دیگر نخواهید داشت، لیکن آنکه شما را مضطرب سازد هرکه باشد قصاص خود را خواهد یافت. اما ای برادران اگر من تابه‌حال به ختنه موعظه می‌کردم، چرا جفا می‌دیدم؟ زیرا که در این صورت لغزش صلیب برداشته می‌شد. کاش آنانی که شما را مضطرب می‌سازند خویشتن را منقطع می‌ساختند.» آخ! پولس واقعاً از این استعاره برای نتیجه‌گیری نهایی‌اش استفاده می‌کنه.

می‌دونید، این افراد چاقو به دست، اگه می‌خوان شما رو ختنه کنند، باید کاملاً این کار رو انجام بدن و همه‌چیز رو قطع کنند. این وحشتناکه، این مشروحه و ما نمی‌خوایم بهش فکر کنیم، اما این چیزیه که پولس می‌گه، چون کافی نیست که فقط بگیرد، از این شریعت یا اون شریعت یا اون شریعت اطاعت کن. این بی‌پایانه؛ قبل از اینکه متوجه بشید، به بردگی کشیده می‌شید، برده‌ی شریعت؛ و نمی‌تونید آرزو آزاد بشید.

آیه‌ی ۱۳، «زیرا که شما ای برادران به آزادی خوانده شده‌اید؛ اما زنده‌آزادی خود را فرصت جسم مگردانید، بلکه به محبت یکدیگر را خدمت کنید. زیرا که تمامی شریعت در یک کلمه کامل می‌شود یعنی در اینکه همسایه خود را چون خویشتن محبت نما. اما اگر همدیگر را بگزید و بخورید، باحذر باشید که مبادا از یکدیگر هلاک شوید.» و یک‌دفعه، این نامه‌ای که درباره‌ی شریعت‌گرایی بود، حالا در یه جهت دیگه می‌ره؛ می‌گه آزادی ما در این نیست که ایمان‌گرا بشیم.

آزادی ما در این نیست که هر طور می‌خوایم زندگی کنیم. وقتی کسی رو دوست دارید، به خاطر انجام وظیفه اطاعت نمی‌کنید. به خاطر الزام، اطاعت نمی‌کنید. اطاعت می‌کنید، چون اون شخص رو دوست دارید و می‌خواید خشنودش کنید. پس

پیچ‌وخم‌های شریعت‌گرایی و ایمان‌گرایی، مسئله‌ای هست که همیشه در مقابل کلیساست و پولس می‌گه، «جوابش همیشه عیساست. از عیسی چشم بردارید. آزادی در مسیح رو رها نکنید.» حُب، حالا این ما رو به بخشی درباره‌ی اطاعت و زندگی در روح و چگونگی اون سوق می‌ده؛ و این درس بعدی ماست.